

# در باب تمهیداتی بر هر ترجمه

## بررسی و تحلیل «بحران در بحران»

غلامعباس جمالی

**اشاره:** پس از انتشار ترجمه کتاب بحران علوم اروپایی و پدیدار شناسی استعلایی، آقای علیرضا صادقی در "مجله کتاب ماه فلسفه" شماره بهمن ماه نقدی تحت عنوان "بحران در بحران" ارائه کرده است که نوشتار حاضر در مقام پاسخ آن فراهم آمده است.

کتاب ماه فلسفه

این پاسخ، هدف‌های ذیل را دنبال می‌کند:

الف. در گام نخست سعی می‌شود به طور بسیار خلاصه تمهیدی کلی بر هر ترجمه از نقطه نظر پدیدارشناسی بررسی شود.

ب. در گام دوم توجه خوانندگان را به تمهیدات دیگری با ارائه یک نمونه عینی جلب می‌نماید، به این منظور صفحات آغازین ترجمه کتاب بحران، "مقدمه مترجم انگلیسی" (دیوید کار) مورد اشاره قرار می‌گیرد. در ابتدای کتاب انگلیسی و سپس ترجمه فارسی مشکلات و نارسایی‌ها و نواقص از زبان دیوید کار ارائه شده است، که ضمن خاص بودن آنها می‌توانند تمهیداتی برای ترجمه لحاظ شوند؛ به این معنی که نقاط ضعف و قوت متن آلمانی خواه ناخواه در متن انگلیسی و سپس مضافاً در متن فارسی منعکس است. بنابراین ترجمه این اثر با مشکلات خاص خودش روبرو است و ویژگی‌های خاص خود را دارد که باید از حیث و چشم انداز خودش نگریسته شود و حتی با آثار دیگر هوسرل قابل قیاس نمی‌باشد. بنابراین ترجمه کتاب بحران را نمی‌توان حتی با معیارهایی که برای ترجمه آثار پدیدارشناسی هوسرل در نظر باید گرفت ترجمه کرد و شیوه اتخاذ شده در ترجمه آن دقیقاً بنا بر وضعیت خاص این اثر می‌باشد. بنابراین انتقادات آمده در کتاب ماه فلسفه توسط منتقد در واقع نه تنها هیچ توجهی به مسائل و مشکلاتی که دیوید کار ارائه می‌دهد ندارد بلکه اساساً روشی جزمی و یک جانبه که هیچ کارایی برای ترجمه آثار فلسفی را ندارد عرضه می‌کند و بر اساس همین روش جزمی و ناکارآمد که به شدت ابتدایی و دانش آموزی است، به نقد پرداخته است. نکته اساسی این است که منتقد مشکلات مطروحه از طرف مترجم انگلیسی را در متن ندیده و نفهمیده، بلکه اساساً با پیش فرض دیدگاه جزمی و دانش آموزی خود، مشکلاتی را فرض کرده و سپس بر محور آن به شیوه بسیار غلط و ابتدایی که عاری از هر معنی است قلم زده است. منظور این نیست که کتاب عاری از مشکل می‌باشد، بلکه منتقد آنچه را که به عنوان "ترجمه غلط" و غیره ارائه کرده اساساً، نه مشکل است و نه غلط، بلکه زبانی ادبی، دقیق، قوی و فلسفی به کار گرفته شده است که به یک معنا کم سابقه است.



بحران علوم اروپایی و پدیدار شناسی

استعلایی؛

ادموند هوسرل؛

علیرضا صادقی؛

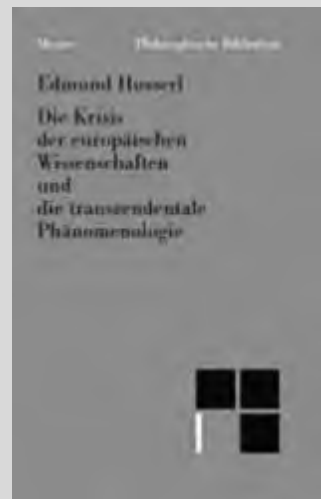
نشر گام نو، ۱۳۸۸.

ج. درگام سوم سعی ما بررسی انتقادات منتقد است که یک مثال و نمونه عملی مبتنی بر گفتارهای گذشته می‌باشد. این بررسی به این شرح است که ما تنها ترجمه "نگارنده" یا منتقد و ترجمه فارسی کتاب را ذکر کرده و برای ایجاز از ذکر متن انگلیسی خودداری کرده‌ایم. هدف این است آنچه را که منتقد به عنوان ترجمه ارائه کرده است بررسی و نشان دهیم که ترجمه منتقد ضمن این که هیچ افاده‌ای به محتوای اصلی بحران ندارد، دارای اشکال معنایی و به طور کلی از لحاظ معنا نادرست است، به این طریق نه تنها ادعای منتقد باطل شده و ترجمه فارسی کتاب تثبیت می‌شود بلکه اساساً منتقد را فاقد جایگاه نقدی و درک پدیدار شناسانه معرفی می‌کند. مضافاً این که کتاب فارسی مبتنی بر سرفصل‌های کتاب انگلیسی است بدون این که بتوان گفت این خط یا این پاراگراف ترجمه آن خط یا آن پاراگراف انگلیسی است، بلکه تنها معنی و مفهومی که از هر فصل افاده می‌شود در ترجمه فارسی آمده به دلیل اینکه اساساً مترجم کتاب فارسی، ترجمه عبارت به عبارت یا کلمه به کلمه را نادرست می‌داند و در ترجمه چنین روشی به کار نرفته است. لکن منتقد خودش چند خط ترجمه شده را خودسرانه به پاراگرافی اختصاص داده و این کار به طور قطع و یقین دارای اشکال می‌باشد. زیرا مترجم فارسی ممکن است بنا به اهمیت مطلب و اختلاف نحوه نگارش در فارسی و انگلیسی مطلبی را از ابتدا به آخر برده یا برعکس و حتی ممکن است موضوعی را از عنوانی در عنوان دیگر شرح داده و وارد کرده باشد و لذا منتقد به دلیل پاراگراف بندی خودسرانه و غیر مسئولانه مدعی شده است که این ترجمه آن است یا بر همین قیاس خودسرانه مدعی شده است که اینجا حذف شده و ترجمه نشده است. در حالی که ممکن است همان عبارت را در جای دیگری آورده باشد. ضمن این که با عنایت به شرح مترجم انگلیسی روشن خواهد شد که حذف یا اضافه کردن مطلبی در ترجمه بحران اجتناب ناپذیر است، ضمن این که این کار مشروط به این است که معنای کلی اثر فدا نشود.

### گام نخست، تمهیدی کلی برهر ترجمه و معنای نقد:

در صفحه نخست منتقد سه ملاک بر شمرده است و مدعی شده که ترجمه فارسی کتاب عاری از ملاک‌های بر شمرده شده بوده، بنابراین ترجمه فارسی در "بحران" فرو رفته است. او به ملاک مفتوح بودن و ویرایش، صحت و انسجام متن اشاره می‌کند، من در گام سوم نشان خواهیم داد ترجمه‌های منتقد که تحت عنوان "نگارنده" آمده اند فاقد هر سه ملاک می‌باشند. و دلیل آن این است که منتقد اساساً ملاک اساسی و بنیادی هر ترجمه ای را مد نظر قرار نداده است، بلکه ملاک‌هایی را بر شمرده است که تابع، پیرو یا زیرمجموعه ملاک و معیار بنیادی ترجمه می‌باشند. حال این معیار کدام است که سر و تمهید هر ترجمه است به خصوص ترجمه متون فلسفی. منطق دانان ریاضی و هوسرل هر دو از "صورت میدان" یا حوزه تفسیر سخن گفته اند. در حقیقت از نظر پدیدار شناسی هوسرل "معنا"، آن محتوای نونمائیکی است که همه گوناگونی‌ها و تغییرات در پرتو آن محتوا، "صورت این" همان خود را حفظ می‌کنند. بر اساس آموزه پدیدار شناسی "هرمن می‌اندیشم" عینی را از جهات مختلف عرضه می‌کند که در بسط معنای آن می‌توان گفت، یک نظریه یا عنایت به معنای بنیادی آن تفاسیر مختلفی را به خود اختصاص می‌دهد و مهمتر این که یک متن تنها به اعتبار معنی بنیادی یا معنای محض حاکم بر آن فهمیده می‌شود و اجزای آن به هم مرتبط می‌شوند. بنابراین ملاک اساسی و بنیادی یک ترجمه درست صورت محض حاکم بر متن اصلی است و تنها به اعتبار آن ارزش گذاری می‌شود و بر همین اساس آن ترجمه می‌تواند معتبر باشد. ترجمه‌های مختلف از چشم اندازه‌های گوناگون تنها به اعتبار معنی محض متن که باید بر آن ترجمه‌ها حاکم باشد صادق اند. بنابراین این ادعا که "تنها یک ترجمه درست است و بقیه نادرست" اساساً جزمی و غیر پدیدار شناسانه است. در همین جا لازم است ذکر شود انتقاد تنها زمانی که متوجه این هسته بنیادی باشد حاوی نظریه جانشین بوده و جهان ممکن دیگری را بازنمایی می‌نماید. همچنین اگر نقدی متوجه حواشی و جوانب است تا آنجا معتبر می‌باشد که معنای محض و بنیادی آن نظریه را در خود محل حفظ و نگهداری کند. حال اگر انتقادی اساساً فاقد معنای محض حاکم بر متن باشد، یعنی هسته مرکزی نداشته باشد، آن وقت دیگر نمی‌توان نام نقد بر آن نهاد، بلکه سخنان پراکنده ای است که از مزاجی احساساتی بیرون می‌آید و هدف و برنامه ای نداشته، بنابراین اساساً فاقد آن است که مسموع واقع شود. در فصل سوم نشان خواهیم داد که انتقادهای منتقد محترم اساساً از این قبیل اند، یعنی، هیچ مطلب و نکته اساسی در خصوص معنای بحران ارائه نکرده و به ما در فهم بیشتر بحران کمکی نمی‌کند، بلکه تنها به اتلاف وقت خود و ما پرداخته است.

منتقد می‌نویسد مترجم باید معنایی را به خواننده منتقل نماید که از جملات مستفاد می‌شود. توضیحاتی که آمد اساساً نفی و در مقابل فهم منتقد از ترجمه است. جملات یک متن بدون صورت بنیادی که شمول کلی بر همه کتاب دارد چه معنایی می‌تواند به ما بدهد. آنچه از چنین جملاتی مستفاد می‌شود، الفاظی است بی معنا و بی ربط



نسبت به صورت حاکم بر کتاب، دقیقاً همان چیزی که در سراسر ترجمه‌های منتقد می‌توان ملاحظه کرد.

ادعای مترجم فارسی کتاب این است که هرمنوتیک هر کتاب به خصوص یک کتاب پدیدار شناسی آن هم اثر هوسرل وابسته است به نظام‌های تودرتویی که هر نظام توسط نظامی فراتر پوشش داده می‌شود و همه این سلسله تو در تو و پیچیده تحت شمول کلی ماهیت حاکم بر نظریه یا متن است، که معنای التفاتی یا قصدی است که بنیاد و قوام نظریه را تشکیل می‌دهد و در سراسر ترجمه‌ها حکم واحد می‌کند و تنها عبارت بندی و زبان مقدمه باید حاوی معنای التفاتی باشد که حاکم بر متن است. این معنا تنها در گرو عبارت بندی است، نه چیز دیگری.

مشابه این سخن این است که می‌توان معنای واحدی را در سراسر تاریخ فلسفه جستجو کرد که همان صورت محض حاکم بر تاریخ فلسفه یا علم باشد. به عبارت دیگر محتوای قصدی آن فلسفه یا علم است و به قول نیچه فریادی است که فیلسوفان را در مقاطع مختلف تاریخ به هم متصل می‌کند و همان است که نیچه در کتاب تراژدی عصر یونانی به آن می‌پردازد و هوسرل آن را از امهات تحلیل تاریخ به شمار می‌آورد و اصل حاکم بر کتاب بحران است. بنابر این یک جمله در یک پاراگراف

و پاراگراف در پاراگراف‌های بزرگتر و سپس در عنوان و در بخش و فصل و در نهایت در ماهیت حاکم بر کتاب متعین و محدود می‌شوند. اما باید توجه داشت که خود این ماهیت تنها صورت محض انتزاعی نیست، بلکه صورت انضمامی هم هست که از همه اجزای قبلی پر می‌شود. حال اگر کسی مانند دوست منتقد این امهات را فراموش کند و تنها به جمله‌ها و کلمات توجه کند، یعنی در حقیقت به جمله‌ها و کلمات و معانی انتزاعی مجرد از صورت کلی توجه کند، همان می‌شود که شما خوانندگان در ترجمه‌های آقای منتقد ناظران هستید. بنابراین روشن شد که ملاک‌هایی که منتقد بر می‌شمارند و آن را معیارهای اساسی یک ترجمه می‌داند چه قدر انتزاعی و تصنعی است و تنها ارزش آنها این است که پاراگراف ترجمه شده، مجموعه ای از شتر گاو پلنگ باشد.

در گام دوم همان طور که قبلاً گفته شد اهم مطالبی که در صفحه‌های ۲۱ تا ۲۸ ترجمه فارسی کتاب بحران آمده است، نقل می‌شود تا روشن شود تا چه میزان که از متن انگلیسی و در نتیجه از متن فارسی "بحران علوم" انتظار داشته باشیم و اساساً آنچه که دیوید کار مترجم انگلیسی در مقدمه مترجم آورده است، به ما روش کار و نزدیک شدن به این کتاب را نشان می‌دهد. او به ما می‌گوید که شما چگونه باید به عبارات انگلیسی نگاه کنید، آنها را بفهمید و برای من مترجم فارسی یا هر مترجمی راهنمایی می‌کند که چه چیزهایی ترجمه می‌شود و چه چیزهایی ترجمه نمی‌شود، چگونه و به چه روشی باید معنی و ماهیت یا صورت بنیادی را در پاراگراف‌ها دنبال کنی، چه مطلبی را اضافه و کدام را حذف نمایی والا در غیر این صورت به جای ترجمه درست کاری بی معنی یا شترگاو پلنگ تحویل می‌دهی، همین کاری که منتقد انجام داده است. به اولین علائم هشدار دهنده دیوید کار مترجم انگلیسی دقت کنید.

"بر هر حال آنچه که باید درباره گذشته این اثر ذکر کنیم این نکته است که اثری کامل نیست، همین طور برخی مطالب آن پاره پاره و از هم گسسته اند، زیرا کسانی که برای اولین بار از طریق این ترجمه انگلیسی تصمیم می‌گیرند کتاب بحران را مطالعه کنند، در صورتی که به این دو خصیصه متن اصلی - یعنی ناکامل بودن و گسستگی بعضی از قسمت‌های آن از یکدیگر - آشنایی نداشته باشند ممکن است ناامید شوند." (ص ۲۰ و ۱۹).

او در مقدمات کار بحران و روند تألیف آن می‌نویسد: «... هوسرل مجدداً آن را برای تغییرات بعدی درخواست کرد، نتیجتاً این بخش هرگز به صورت نهایی به دست ناشر نرسید» (ص ۲۱ ت. ف) مجدداً او در عنوان و پیرایش آلمانی می‌نویسد:

«به هر طریق که حساب کنیم بحران اثری پایان یافته و کامل نیست، نه تنها کامل نیست، بلکه متن (آلمانی) به هم ریخته و ژولیده است، پیوستگی و یکدستی در میان برخی ایده‌های آن وجود ندارد، نیاز به تکرار این نکته نیست که این اثر در فراغت بال مرور و بازبینی نشد، بنابراین مطالب تکراری و اضافه آن حذف نشده و پیوستگی لازم میان مطالب آن برقرار نشده است. مطلبی واحد در بسیار از جاها تکرار می‌شود، در حالی که مطالب دیگر بسیار فشرده بیان شده‌اند که به صورت زنجیره‌های فشرده اندیشه هستند. مطالبی که تنها باید با زمینه سازی قبلی

ترجمه کتاب بحران را

نمی‌توان حتی

با معیارهایی که

برای ترجمه آثار

پدیدار شناسی هوسرل

در نظر باید گرفت

ترجمه کرد و

شیوه اتخاذ شده

در ترجمه آن

دقیقاً بنا بر وضعیت خاص

این اثر می‌باشد.

قابل فهم گردند، در حالی که چنین زمینه‌هایی فراهم نشده است، بنابراین خواننده برای درک چنین مطالب درهم پیچیده‌ای آماده نیست.» (ص ۲۲، ت، ف).

دیوید کار در عنوان مسائل ترجمه می‌نویسد: «قبل از هر چیز باید گفت ترجمه همیشه متضمن تفسیر است، به خصوص این که آثار هرسول برای ترجمه بسیار مشکل هستند و کتمان نمی‌شود که او نویسنده ای بادقت نبود، برای دلپذیری ادبی بسیار کم اندیشه کرده است و همین طور به توانایی خواننده اثر چندان اهمیت نمی‌داد، زیرا جملات مرکب و طولانی را به کار می‌گرفت، او اندک توجهی به لغت شناسی داشت و همین طور به منظور سازگاری و همخوانی جمله‌ها توجهی نمی‌کرد.» (ص ۲۵، ت، ف).

طبیعتاً آنچه را که دیوید کار مقدمه مترجم در آغاز متن انگلیسی می‌آورد و در ترجمه فارسی آمده است تنها و تنها این ارزش بنیادی را برای ما دارد که راهنما و معیار مطالعه و ترجمه متن انگلیسی است. یعنی علاوه بر آنچه که در گام نخست درخصوص تمهیدی بر هر ترجمه ذکر شد. اشارات دیوید کار تمهیدی دیگری است به طور خاص برای فهم و ترجمه کتاب بحران هوسرل، یعنی ترجمه فارسی آن را هم باید با گزارشات دیوید کار فهمید؛ زیرا هدف او آن است که تمهیدی بر فهم این اثر عرضه کند، خواه متن انگلیسی یا فارسی یا هر زبان دیگری.

دیوید کار تمهیدی کلی تر برای همه آثار هرسول عرضه می‌کند او می‌نویسد: «حتی در باره کلمات و عباراتی که اختراع می‌کرد این اعتقاد را داشت که معنی جدید آنها باید در متن روشن شود و خود متن تا آنجا که لازم باشد یک مفهوم را روشن می‌کند. هنگامی که او از لغت شناسی به طور کلی صحبت می‌کند خواننده را آگاه می‌کند که زبان فنومولوژی ضرورتاً در تغییر دائم است او اعتقاد داشت که به کارگیری دقت ریاضی در فنومولوژی کلیتی نامناسب است.» (ص ۲۶، ت، ف).

او صراحتاً می‌نویسد: «بنابراین باید هر جمله تقریباً در آن وضعیت ضروری که در متن ظاهر می‌شود تفسیر و فهمیده شود. لاجرم تفسیر عام و کلی نمی‌توان پذیرد شناسانه باشد. البته باید دقت کرد که یک همسازی در کل متن وجود دارد که هوسرل بر آن تأکید می‌کند و هر جمله بنا است که بر اساس معنای کلی متن فهمیده شود.» (ص ۲۶، ت، ف). در این عبارت به آنچه که در گام اول به آن پرداختیم به طور بسیار خلاصه و اجمال اشاره می‌کند. اما در خصوص چگونگی ترجمه‌هایی که از آثار هرسول به عمل آمده که ترجمه ی شتر گاو پلنگ هستند دیوید کار می‌نویسد: «متأسفانه برخی از مترجمان آثار او به خصلت ویژه ی زبان فنومولوژی هوسرل توجه نکرده اند، و به همین سبب بدبختانه وظیفه خود را این دیده اند که برای رمز گشایی متون آلمانی نوعی نظام فراهم کنند، لذا واژه‌های جدید بسیار مشابهی را کنار هم قرارداده اند، در نتیجه نه تنها ترجمه قابل فهمی ارائه نکرده‌اند، بلکه متن آلمانی را از دست خواننده دور ساخته اند. به همین سبب با نفوذترین مترجمان هوسرل نیز معنی قابل فهمی از آثار او ارائه نکرده‌اند.» (ص ۲۶ ت-ف).

در پایان مسائل ترجمه، دیوید کار روش خلاصه خود را در متن آلمانی چنین بیان می‌کند: «به همین سبب باید مترجم به سختی بکوشد تا جمله‌هایی که بدون ارتباط منطقی و استواری در کنار هم دیگر قرار دارند به زبان مقصد ترجمه کند. بنابراین گاه اجباراً در متن مداخله کردم، بعضی مواقع عبارات یا کلماتی را در قلاب نهادم و در مواقع دیگر بر اساس فهمی کلی از هوسرل جملات را تفسیر کرده، حدس زدم که باید چنین باشد و چنین معنی بدهد؛ بنابراین ترجمه حاضر بیشتر یک تفسیر است.» (ص ۲۷، ت، ف).

آیا منتقد هنوز هم آماده است آن دستورات انتزاعی و تحکیم مآبانه یا صرفاً دستوری بی محتوای خود را تحمیل کند یا حداقل این درس را گرفته که احتمال بدهد که اعتقادات او در باب ترجمه بی مایه و بدون پایه و ذهنی صرف است؟ و امکان دارد قبول کرده باشد که ترجمه از جملات مستفاد نمی‌شود. حتماً تا اینجا قبول کرده است که انطباق نه حتی در ترجمه دو زبان مختلف ممکن نیست بلکه حتی در دواندیشه هم وجود ندارد بلکه اندیشه‌ها با هم به قول ویتگنشتاین می‌توانند شباهت خانوادگی داشته باشند درست به همان معنایی که ویتگنشتاین منظور دارد.

به هر صورت ذکر نکاتی از آنچه که دیوید کار در مقدمه مترجم بحران آورده است فقط به منظور راهنمایی، هدایت و حتی تمهیدی به فهم بحران است. لذا به این معنا نیست که کسی با توسل به آنها بخواهد دلیل بر بطلان کتاب بحران بیاورد و اساساً کسی تا به حال چنین نکرده است. اما آیا دوست منتقد توانسته است از این قبیل اشکالات که دیوید کار به آنها اشاره دارد در متن بیابد، خیر، و اساساً خیر، بلکه منتقد تنها با توسل به روش نادرستی که حاکم بر ذهن او است وبا توسل به شیوه ترجمه لغت به لغت و "انطباقی"، ترجمه فارسی کتاب را بر نتابیده و دست به انتقاد زده است و ترجمه‌هایی که ارائه کرده دقیقاً حکایتگر ساختار حاکم بر ذهن و روش او است.

اما طبیعتاً باید گفت آنچه را که دیوید کار نوشته است تنها به معنی تمهید بر فهم کتاب نیست، بلکه به معنی

## انتقادات منتقد

در واقع نه تنها

هیچ توجهی به

مسائل و مشکلاتی که

دیوید کار

ارائه می‌دهد ندارد

بلکه اساساً

روشی جزمی و

یک جانبه

که هیچ کارایی

برای ترجمه

آثار فلسفی را ندارد

عرضه می‌کند و

بر اساس همین

روش جزمی و

ناکارآمد

که به شدت ابتدایی و

دانش آموزی است،

به نقد پرداخته

است.

وجود ایرادات و انتقاداتی در متن کتاب هست که طبیعتاً در متن ترجمه فارسی مضاعف هستند. اما چرا مضاعف؟ این مشکلات در متن ترجمه فارسی از چند جهت مضاعف هستند.

اولاً: زبان فارسی و فرهنگ فارسی و اسلامی بستر ظهور پدیدار شناسی نیست، از آنجا که در فهم درست یک نظریه، به خصوص هر نظریه پیچیده فلسفی، سنت و فرهنگ نقش عمده و اساسی برای فهم متن دارد، بنابراین سنت و فرهنگ یا بستر ظهور نظریه، تمهید دیگری برای فهم متن فلسفی یا غیر فلسفی است، لذا سنت و فرهنگ قاره ای (اروپا) بستر ظهور آن فلسفه است و برای فهم آن فلسفه کفایت می‌کند. همان طور که زبان و فرهنگ اروپایی برای فهم آثار ابن سینا، ملاصدرا، حتی ابن رشد و کلام اسلامی بسیار مناسب و کافی نیست و نمی‌تواند دخل دقیقی در معانی آن داشته باشد.



دوماً: زبان فارسی از سده‌های قبل، رشد و توسعه اش متوقف گشته، هر چند زبان فارسی غنای ادبی عظیمی را در خود دارد، اما این غنا برای پردازش و فهم اصطلاحات و معانی و متون فلسفی و ادبی حاضر کافی نمی‌باشد و لذا برای بسیاری از کلمات و اصطلاحات فلسفی واژه مناسب یافت نمی‌شود و این یکی از مشکلات عدیده ای است که مترجمان ما به خصوص مترجمان فلسفی و علمی با آن دست در گریبان هستند. (و یکی از دلایل اساسی عدم امکان یک ارتباط دقیق و درست است، بنابراین ملتها در بستر فرهنگ‌ها و سنت‌های خاص گرفتار آمده اند، آموزه پدیدار شناسی هوسرلی این است که می‌توان ملتها خود را از آن خلاص کنند و به فهم همدیگر نزدیک شوند.) لاجرم از یک معنی در ترجمه چند اصطلاح یا بر عکس استفاده می‌شود و بنابراین مترجم یا خواننده متن بیگانه در فهم و ارائه آن دچار مشکلاتی عظیم است و به همین سبب اصطلاحات بیگانه که فهم آنها مشکل است در زبان ما رایج شده است. از طرف دیگر یک لغت یا اصطلاح بیگانه ممکن است مترادف‌های متعددی در فارسی داشته باشد و یا به عکس، به همین دلیل است که نگارنده در متن فارسی بحران، لغاتی انگلیسی یا آلمانی را در پرانتز ذکر کرده که ظاهراً ساده می‌آیند، اما نگارنده یک معنی از آنها مراد کرده ام؛ شاید کسانی باشند که معانی عمیق تر و دقیق تری را مراد کنند و برداشت عمیق تری داشته باشند. نتیجه این که، با عنایت به آنچه که آمد، سخن گفتن از انطباق، و فهم از جملات، و تلاش برای انعکاس و بازتاب یک متن در ترجمه، فقط دستوراتی انتزاعی و خالی از محل می‌باشند و تنها سخن بی‌محتوایی می‌باشند که در فریب و جذب خواننده ساده دل ممکن است مؤثر واقع شوند؛ و روشی است بسیار ابتدایی و دانش آموزی که برای شروع کنندگان زبان قابل استفاده است.

در ادامه گام دوم لازم می‌آید تمهید و شرط بنیادی فهم کتاب بحران را بر محورهایی استوار نماییم که امهات آن کتاب بوده و هر جزء در پرتو این امهات فهم می‌شود. اما کسب و کشف این امهات نتیجه واخوانی مکرر بحران و آثاری است که در تفسیر و شرح بحران آمده است و همچنین با عنایت به فهم دیگر آثار هوسرل ممکن می‌گردد. اما در عین حال ناگفته نماند که به چنین امهاتی نمی‌توان مهر قطعی زد؛ زیرا اگر چنین بود، تفاسیر مختلفی از آخرین اثر هوسرل ممکن نبود، در همین رابطه دیویدکار می‌نویسد: «معنای متعدد و تفاسیر فلاسفه و دانشمندان گوناگون از این اثر، هنوز آن را به عنوان یکی از موضوعات بحث روز حفظ کرده است. وانگهی هوسرل

در این اثر نسبت به اوضاع آشفته زمان خویش موضعی آتشین مزاح و پرتب و تاب دارد و در عبارات کلی آن را بیان می‌کند.» (ص ۱۹، ت، ف).

اما با همه این احوال، امهات و کلیات کتاب بحران را می‌توان به شرح زیر بر شمرد:

الف. بازنمایی تحلیل عصر مدرن از معنای علوم ریاضی - فیزیک

ب. ناکارآمد بودن و ماهیت بحران آفرین این تحلیل

ج. تحلیل پدیدار شناسانه علم به خصوص علم ریاضی - فیزیک و اخذ هر علم از جمله علوم انسانی در پدیدار

شناسی

د. تنها تحلیل پدیدار شناسانه علم و درک ذات استعلایی آن، تمهید و شرط اصلی نجات از بحران است.



خ. بطلان ادعای روان‌شناسی به مثابه علم بنیادی و فلسفه، تحلیل واخذ آن در پدیدارشناسی  
ع. ماهیت روان‌شناختی علوم جدید یکی از بسترهای اساسی و بنیادی بحران است و طرد این بستر حل بحران  
را ضمانت می‌کند.

غ. گذار از بحران تنها در گذار از ساختارهای بنیادی مدرنیسم و تثبیت عصر پدیدارشناسی است.  
در توضیح باید گفت منظور هوسرل از علوم اروپایی، آن دانش نظری است که از عصر یونانی (حدود ۷ قرن قبل  
از میلاد) آغاز و سپس در عصر رنسانس در اروپا رشد و نمو کرد و در حال حاضر تحت عنوان «رشته‌های مختلف  
علوم» در دانشگاه‌های جهان تدریس و تحصیل می‌شود. ویژگی اساسی این علوم ماهیت ریاضی-فیزیک آنها است.  
اما از آن جهت که علوم با خصلت ریاضی-فیزیک توضیح داده می‌شوند، بحرانی در کار نیست، بلکه دقیقاً بحران  
علوم به سبب نگاه جزمی و غیر پدیدارشناسانه‌ای است که دانشمندان و فلاسفه به ماهیت این علوم و به خصوص  
ماهیت و معنی ریاضی کردن دارند. بحران در اینجا است که علم ریاضی را ماهیت بنیادی عالم وجود و هستی قلمداد  
کنیم و فراموش کنیم که ریاضی کردن علوم تنها ماهیت پدیدارشناسانه دارد. با این فراموشی است که ریاضیات را به  
عالم وجود و نه تنها به همه علوم انسانی بلکه به الهیات تسری می‌دهیم و به این شکل آنها را تهی از معنی می‌کنیم.  
چنین تفسیری است که اساساً با تحلیل پدیدارشناسانه مغایرت دارد. زیرا چنین تفسیری فهم ریاضی-فیزیک را  
فهم واپسین واصل و افسین فی نفسه جهان به شمار می‌آورد؛ درحالی که آموزه هوسرل این است که فهم ریاضی  
- فیزیک فهم واپسین عالم و ذات واپسین عالم نیست، بلکه فهمی از جهان و از علوم طبیعی است، یعنی تلاش  
سوبژکتیو برای بازنمایی و عرضه جهان طبیعی در قالب ساختارهای شهودی نمادین است. هوسرل با طرح زیست  
جهان می‌خواهد به ما بگوید تمام نظام‌ها تئوریک، پنداری و دارای ماهیت و اصالت سوبژکتیو می‌باشند یعنی اصالت  
عقلی محض و پدیدارشناختی دارند. انسان از این طریق نه تنها نظام‌های علمی بلکه نظام‌های جهانی را عرضه  
می‌کند و به این طریق امکان‌های وجودی انسانی خود و قالب‌های ادواری جهان را عرضه می‌کند بنابراین اصالت  
روان‌شناسی از آن حیث که خودش جزئی از علوم مدرن است از درک عقلانیت محض و این که قالب‌های  
ادواری جهان قالب‌های ذهنیت استعلایی است عاجز است و اساساً اندیشه مدرن از آن ناتوان است. بنابراین اضافه  
استعلایی به پدیدارشناسی به همین معنا است. این ذهنیت یعنی "استعلایی" خودش مغروق در زمان نیست، بلکه  
رابطه اش با زمان دوری و "درون بودی" است هرچند که زمان به یک معنی معلول آن است، در یک نگاه تطبیقی  
شباهت‌ها و اختلافاتی میان آن و عقل فعال می‌توان پی زد.

منظور این نیست که  
کتاب عاری از  
مشکل می‌باشد،  
بلکه منتقد آنچه را که  
به عنوان "ترجمه غلط"  
و غیره  
ارائه کرده اساساً  
نه مشکل است و  
نه غلط،  
بلکه زبانی ادبی،  
دقیق، قوی و فلسفی  
به کار گرفته شده است  
که به یک معنا  
کم سابقه  
است.

بخش سوم یا پایانی

در این بخش همان طور که قبلاً گفته می‌شد سعی می‌شود تنها آنچه را که منتقد تحت عنوان نگارنده ارائه  
کرده است آورده و سپس تحلیل شوند که آیا اساساً با روح و صورت کلی حاکم بر کتاب بحران هماهنگی دارند  
یاخیر. یعنی در صورت این که در مسیر محورهایی که بر شمردیم نباشد، طبیعتاً نمی‌توان آن را ترجمه‌ای درست  
به حساب آورد. ضمن اینکه اساساً آن به اصطلاح ترجمه‌ها صرف نظر از فقدان یا عدم فقدان صورت بحران، هیچ  
معنایی را بر نمی‌تاباند. زیرا اساساً ویژگی ترجمه تحت الفظی و کلمه به کلمه همین است. اما همان طور که گفته  
شد، منتقد خودسرانه عبارتهایی از متن انگلیسی انتخاب کرده و سپس مدعی شده است که این ترجمه فارسی آن  
است درحالی که چنین تراز کردنی اساساً بی معنی است. زیرا در ترجمه یک عنوان و متن هیچگاه چنین هماهنگی  
وجود ندارد مگر اینکه اساساً فهم بسیار آسان و ابتدایی و نادرستی از معنی ترجمه داشته باشیم. منتقد بر همین باور



کتاب فارسی  
مبتنی بر  
سرفصل‌های  
کتاب انگلیسی است  
بدون این که بتوان گفت  
این خط یا این پاراگراف  
ترجمه آن خط یا  
آن پاراگراف  
انگلیسی است،  
بلکه تنها معنی و مفهومی  
که از هر فصل  
افاده می‌شود  
در ترجمه فارسی آمده  
به دلیل اینکه  
اساساً مترجم  
کتاب فارسی،  
ترجمه عبارت به عبارت  
یا کلمه به کلمه را  
نادرست می‌داند.

نادرست چنین کرده اما آنچه را که تحت عنوان به اصطلاح ترجمه نگارنده ارائه کرده است با ملاک کلی تمهیدات ذکر شده می‌توان درستی و نادرستی آنها را درک کرد. ضمن اینکه آنها فاقد هر معنایی می‌باشند و بیشتر معنا دار بودن ترجمه‌های منتقد صرف نظر از برتاباندن معنی بحران مد نظر است. هنگامی که ترجمه او هیچ معنایی را بر نتاباند، لذا باید متن انگلیسی بی معنا باشد، قطعاً روشن است که متن انگلیسی بی معنا نیست، بنابراین ترجمه‌های منتقد فاقد معنی است و ترجمه فارسی کتاب بحران تثبیت می‌شود.

در اینجا بیشتر بر این ادعای منتقد متمرکز می‌شویم که می‌نویسد "در ترجمه فارسی کتاب جملات بسیاری وجود دارند که اشتباه ترجمه شده اند."

اولاً خود این عبارت "اشتباه ترجمه شده اند" سؤال برانگیز است، چگونه منتقد مدعی می‌شود که ترجمه من منتقد درست است و ترجمه کتاب فارسی غلط است؟ با کدام معیار و با کدام محک؟ آیا غیر از این می‌تواند باشد که هدف و صورت کلی کتاب که آن هم تنها در پرتو مطالعه مکرر و تعمق و غور در همه آثار هوسرل می‌تواند به دست آید ملاک و راهنما باشد و چهره فریب و خدعه را بگشاید و مترجم این ملاک‌ها را به دست داده و اگر غیر از این معیارها چیزی دیگری ماهیت کتاب بحران است آماده شنیدن آن می‌باشد. خوب، بر همین اساس سعی می‌شود ترجمه منتقد تحت عنوان نگارنده بررسی شود. اما از آنجا که منتقد ۲۲ پاراگراف یک خطی و چند خطی را مورد بررسی قرار داده و مدعی شده است که آنها یا ترجمه نشده اند یا غلط ترجمه شده اند و پاسخ گویی به همه موارد ممکن است خواننده را خسته کند، مترجم فارسی کتاب بحران تنها به تعدادی از آنها به عنوان نمونه می‌پردازد تا ماهیت و ساخت حاکم بر کل پاراگراف‌هایی را که او ادعای ترجمه آنها را دارد نشان دهد. همان طور که قبلاً هم تذکر داده شد مترجم فارسی کتاب بحران مدعی نیست که ترجمه ای که در کتاب فارسی ارائه شده بهترین و آخرین ترجمه متن بحران است. اساساً چنین ادعای به شدت جزمی و غیر پدیدار شناسی است. ترجمه‌های بسیاری حتی به زبان فارسی می‌توان ارائه کرد که اتفاقاً همه آنها درست باشند؛ یعنی عینی از اعیان قلمرو صورت برهان یا نظریه بحران هوسرل باشند. اگر و تنها اگر صورت بحران در همه آنها متضمن باشد، نکته اساسی همین جا است که ترجمه‌های این دوست منتقد از چنین خصلتی - که شرط ترجمه‌ای از بحران است - عاری می‌باشند است. بنابراین از هر گونه اعتبار فلسفی و علمی آزاد و رها می‌باشند، مگر برخی از آنها به ندرت که متأسفانه انگشت شمار بوده یعنی حداکثر ۲ تا ۳ مورد که آن هم به جرئت می‌توان گفت که حتی یک مورد هم بدون ایراد است. به هر صورت اگر آنها شرط لازم را برخوردار بودند، مترجم فارسی این آمادگی را داشت که حداقل به آنها چون نوعی نگاه و تفسیر توجه کند. اما متأسفانه از هر ارزشی عاری هستند و هیچ معنایی صرف نظر از معنی بحران از آنها صادر نمی‌شود، واقعاً شتر گاو پلنگ هستند.

آنچه تحت عنوان ترجمه کتاب فارسی و ترجمه نگارنده می‌آید از متن نقد در مجله کتاب ماه فلسفه نقل می‌شود.

به همین سبب در گیومه می‌آیند:

### پاراگراف شماره ۱:

«ترجمه فارسی کتاب (ص ۵۹): علی رغم آن، کمترین چیزی که بحران علم نشان می‌دهد این است که منش علمی اصیل آن و کل روشی که مربوط به وظیفه و روش شناسی توسعه آن است موضوع پرسش قرار می‌گیرد. این حقیقتی فلسفی است که زمان ما تهدید به تسلیم در برابر شکاکیت، عقل ستیزی و عرفان است. این همان امکانی است که روان شناسی فراهم آورده است، تا آن جا که هنوز دعوی فلسفی دارد، به جای این که صرفاً جایگاه خویش را میان علوم مثبت جستجو کند.»

«ترجمه نگارنده: بحران علم البته هیچ دلالتی جز این ندارد که خصلت علمی اصیل و کل شیوه علم مورد پرسش قرار گرفته است، شیوه ای که علم مسئله خودش را طرح کرده و روش شناسی خود را برای این مسئله به وجود آورده است. این موضوع می‌تواند درباره فلسفه صادق باشد، فلسفه ای که البته در عصر کنونی به خاطر شک گرایی، خرد ستیزی و رازگرایی درخطر نابودی است. همچنین تا آنجا که روان شناسی هنوز ادعاهای فلسفی را مطرح می‌کند و اصلاً نمی‌خواهد علمی در ذیل علوم تحصلی باشد، این موضوع می‌تواند درباره روان شناسی نیز صادق باشد.»

به خاطر کوتاه کردن مقاله از آوردن متن انگلیسی خودداری کردم هرچند همان طور که قبلاً گفته شد چنین انطباقی اساساً نادرست است. زیرا اساساً نمی‌توان گفت این ترجمه آن است، چنین انطباقی بسیار ناشیانه است، اما به هر صورت اگر خوانندگان محترم علاقمند به مطالعه متن انگلیسی نیز می‌باشند در یک شماره قبل کتاب ماه فلسفه تحت عنوان "بحران در بحران" که نوشته منتقد است آمده است.

صرف نظر از این که نگارنده درست ترجمه کرده است یا خیر فقط به انسجام، معنی دار بودن یا نبودن و سپس به شیوه نگارش ادبی متن منتقد توجه کنید. اما به منظور روشن کردن ابعاد نادرست ترجمه نگارنده در این جا چند سؤال از منتقد دارم، در حقیقت پرسش‌هایی که از متن ترجمه او حاصل می‌شود.

سؤال ۱. علم چه مسئله ای را مطرح کرده است؟

سؤال ۲. علم روش شناسی خود را برای کدام مسئله به وجود آورده؟

سؤال ۳. چه موضوعی می‌تواند درباره فلسفه صادق باشد؟

سؤال ۴. آیا فلسفه همان علم است؟

سؤال ۵. اگر فلسفه مانند علم، روش شناسی و... به وجود آورد، چگونه به خاطر شک گرایی... درخطر نابودی است؟

سؤال ۶. آیا همان موضوعاتی که درباره فلسفه صادق است درباره روان شناسی نیز صادق است؟

سؤال ۷. نتیجه این که از نظر منتقد علم، فلسفه و روان شناسی یکی هستند، بنابراین بحران کجا است؟ رسالت فلسفه چیست؟ تمایزات کجا است؟

نگارنده از خوانندگان محترم استدعا دارد که متن فارسی را به طور منظم مطالعه کنند تا به این پاراگراف برسند. با ملاحظه سیر پیش و پس پاراگراف متوجه خواهند شد که منتقد با ما و سپس با خود چه کرده. آیا اساساً کلامی از معنی و منظور هوسرل را فهمیده است؟ آیا گفتار او هیچ هماهنگی با محورهایی که برشمردیم دارد؟

متن ترجمه فارسی کتاب، چند خبر روشن را بیان می‌کند:

الف. روان شناسی است که اساس و زمینه تعیین زمان ما به تسلیم در برابر شکایت و... است.

ب. روان شناسی نمی‌تواند و نباید ادعای فلسفی کند.

ج. اساساً به واسطه این ادعا است که روش علمی اصیل و... به پرسش گرفته شده است.

نتیجه این که ذات بحران به ادعای روان شناسی و توسعه آن بر می‌گردد و نجات از بحران در گرو خلاصی از آن است. یعنی، روی کرد به پدیدار شناسی استعلایی است.

آیا آنچه نگارنده آورده است با عنایت به محورهای که در قبل آمد هیچ وجه اشتراک یا هم سویی دارد؟ یعنی با صورت اصلی حاکم بر بحران همسو است؟ خیر و اساساً خیر، خواهشمند است نظر هوسرل را درباره روانشناسی ملاحظه نمایید. ترجمه فارسی می‌گوید این روان شناسی است که زمان ما را به سوی تعیین به تسلیم در برابر شکایت عقل ستیزی و... می‌کشاند. روان شناسی باید به جای ادعای فلسفی جای خود را در میان علوم مثبت جستجو کند، یعنی شأن آن بسیار پایین تر از این است که ادعای فلسفی کند، به عبارت دیگر هنگامی که طبیعت گرایی، ادعای فلسفی کند تنها به معنی گردن زدن فلسفه است.

منتقد تنها با توسل به  
روش نادرستی که  
حاکم بر ذهن او است  
و با توسل به  
شیوه ترجمه  
لغت به لغت و "انطباقی"،  
ترجمه فارسی کتاب را  
برنتابیده و  
دست به انتقاد زده است و  
ترجمه‌هایی که  
ارائه کرده  
دقیقاً حکایتگر  
ساختار حاکم بر  
ذهن و روش او  
است.



اما منتقد چه می خواهد بگوید شاید خود بدانند، آیا خدا چنین عبارتهای آشفته ای را می فهمد؟ حقیقتاً من شرم دارم از پرداختن به این مسائل، اما اجباراً دوست ما، ما را به سرگرمی ناخوشایندی دعوت کرده است.

### پاراگراف شماره ۲:

«ترجمه فارسی کتاب (ص ۵۹ و ۶۰): اما این جدالهای پیروزمندانه در برابر ایدههای فیزیک کلاسیک و نیز تداوم ناسازگاری در برابر روش و ساختمان اولیه و اصیل ریاضیات محض، به این معنی نیست که فیزیک قبل، یعنی فیزیک کلاسیک و ریاضیات آن دوره، غیر علمی هستند. آیا فیزیک کلاسیک علی رغم این که خدمات ارزنده ای به دانش بشر کرده، توانسته است جایگاه متقاعد کننده ای در عرصه کوششهای جدید به دست آورد؟ آیا این بدان معنا نیست که چنین بینشهایی که ما را مجبور به پذیرش قطعی و نهایی خود کنند وجود ندارد، حتی چنین جایگاه و مقامی برای بینشهایی که خوشتن را از هر گونه نقطه نظر جزمی رها کرده اند محال می نماید؟»

### ترجمه منتقد (نگارنده)

«اما آیا نبرد پیروز مندانه علیه آرمان فیزیک کلاسیک و همین طور مناقشه دنباله دار درباره شکل بازسازی مناسب و اصیل ریاضیات محض بدین معنا است که فیزیک و ریاضیات پیشین، تاکنون عملی نبوده اند یابدین معنی است که آنها، به رغم این که ابهامها یا نقاط ضعفی را در بر دارند، هنوز در حوزه فعالیت شان بینشهای قانع کننده ای را به دست نیاورده اند؟ آیا این علوم حتی برای ما که از چنین نقاط ضعفی رها شده ایم. بینشهای قانع کننده و مستحکمی نیستند؟»

صرف نظر از اشکالات بخش اول در خصوص قسمتی که با ایتالیک تأکید شده است چند سؤال وجود دارد. اولاً آیا نباید بعد از "به رغم..." که جمله ای خبری است و اعلام نقاط ضعف ریاضیات را می کند خصوصیت مثبتی عرضه شود؟ دوماً ما از چه نقاط ضعفی رها شده ایم؟ آیا منظور هوسرل این است که علوم ریاضی و فیزیک می توانند بینشهای قانع کننده و مستحکمی را به دست آورند؟ به دلیل اینکه منتقد "هنوز" را آورده و لذا دلالت به آینده دارد و از طرف دیگر سؤال شده آیا "بینشهای قانع کننده و مستحکمی نیستند؟" با توجه به عبارت قبلی که گفته شد "بینشهای قانع کننده ای به دست نیاورده اند؟" چگونه این دو جمله متناقض به همدیگر مرتبط شده و معنی می دهند. اگر آقای ویراستار این معما را حل کند که این عبارت سرهم بندی شده چه معنی دارد ما را خوشحال می کند.

آیا خوانندگان محترم دوست ندارند با عنایت به اصول کلی حاکم بر کتاب بحران از آقای منتقد بپرسند که اگر هوسرل اعتقاد دارد ریاضیات و فیزیک ریاضی بینشهای محکمی هستند پس بحران چه معنی دارد و کجا است؟

ترجمه فارسی می خواهد بگوید از آنجا که ریاضیات نتوانسته جایگاه متقاعد کننده ای به دست آورد بدان معنی است که پذیرش یک حکم به طور قطعی و نهایی بی معنی است، یعنی غیر پدیدار شناسی و جزمی است. به عبارت دیگر هوسرل می خواهد دانشمندان فیزیک و ریاضی مدرن را با تجربه محسوس و عینی خودشان به ژرفای پدیدار شناسی هدایت کند و به طور کلی بساط جزمیت را که سالیان دراز به اندیشه بشر حاکم بوده است ریشه کن کند.

اما منتقد چه می خواهد بگوید؟ ما آماده ایم سخنان منتقد را بشنویم، البته اگر سخنی مناسب برای گفتن دارد به شرط این که بپذیرد نه تنها ترجمه او افاده ای به معنا و ماهیت کتاب بحران هوسرل ندارد، بلکه اساساً فاقد معنی و .... است.

### پاراگراف شماره ۳:

«ترجمه (ص ۶۰): این وضع بوضوح به گروه بزرگ دیگری از علوم که به طور معمول در زمره علوم مثبت قرار گرفته اند، یعنی علوم انسانی انضمامی، مشابه است. به هر حال این تشابه و به خصوص قرائت علوم انسانی به علوم مثبت بر استنتاج جدلی، که به ایده ال دقت در علوم طبیعی باز می گردد، مبتنی است.»

### ترجمه منتقد (نگارنده)

«چنان که پیدا است مشابه همین امر درباره گروه عظیم دیگری از علوم، که طبق معمول آنها را جزء علوم تحصیلی به حساب می‌آوریم، یعنی برای علوم انسانی انضمامی صادق است، اما ممکن است این علوم نسبت مناقشه برانگیزی با آرمان دقت علوم طبیعی داشته باشند- [یعنی] مشکلی که در ضمن حتی شامل نسبت رشته‌های بیوفیزیکی (رشته‌هایی که به طور انضمامی علمی طبیعی هستند) با رشته‌های علوم طبیعی نیز که به لحاظ ریاضی دقیق اند می‌شوند.»

ترجمه این پاراگراف مانند ترجمه‌های قبلی نه تنها فاقد انسجام و بدون ارتباط با صورت حاکم بر بحران است، بلکه اساساً فاقد معنی است. اولاً سؤال می‌شود چه کسی علوم انسانی را جزء علوم تحصیلی به حساب می‌آورد. زیرا نوشته اید «به حساب می‌آوریم»، هوسرل یا تحصیل‌گرایان؟ اگر منظور هوسرل است که قطعاً نگارنده به هوسرل اشاره دارد. بنابراین کل معنی و منظور هوسرل در بحران، نه تنها فهمیده نشده، بلکه قلب و واژگون شده است.. دوماً "ممکن است" و "آرمان دقت علوم طبیعی" چه معنی می‌دهند؟

از نظر هوسرل علوم انسانی با علوم طبیعی ریاضی دو پدیدار هستند که اساساً مبتنی بر روش‌ها و هدف‌های مختلف می‌باشند، کلمه، "ممکن است"، چه معنی می‌دهد؟ "آرمان دقت علوم" به معنی این است که دقت علوم دارای آرمان است!!

هدف از ترجمه فارسی در اینجا بیان این نکته است که تحصیل‌گرایان علوم انسانی را چون علوم محصل نگرینند و با این کار آنها را فاقد معنی کردند و راندن علوم انسانی در زمره علوم محصل با عنایت به روش‌هایی صورت گرفت که فاقد معنی اصیل پدیدار شناسانه است. یعنی مبتنی بر جدل و استدلال‌های جزمی است. اما منتقد می‌خواهد به ما چه گوید، آیا اساساً چیزی خواه پدیدار شناسانه یا غیر آن دارد به ما گوید. از نظر نگارنده هیچ نمی‌گوید، فقط با الفاظ بازی می‌کند، حتی از سطح بازی با الفاظ نیز پایین تر است. زیرا بازی با الفاظ گاهی احساساتی را بر می‌انگیزد، ترغیبی به وجود می‌آورد و حکم مثبت منفی را تشویق می‌کند، اما این الفاظ هیچ نمی‌گویند؟ متأسفانه.

#### پاراگراف شماره ۴، ترجمه منتقد (نگارنده)

Merely fact- minded sciences make merely fact -minded pepel

«..... علمی که صرفاً به امور واقع می‌پردازند، انسان‌های را به وجود می‌آورند که صرفاً به امور واقع می‌پردازند.»

اگر علوم صرفاً به امور واقع بپردازند طبیعتاً همان انسان‌ها هستند که در قالب علوم به امور واقع می‌پردازند. وانگهی به امور واقع پرداختن چه اشکالی دارد و چه ربطی به بحران دارد؟ آیا منتقد "این هماگویی" را ترجمه می‌نامد؟ اتفاقاً هوسرل در این عبارت با زیرکی خاص اصل و محتوای پدیدار شناسی را توضیح می‌دهد. عبارت در عین فشردگی بسیار پر معنی است و به قول دیوید کار مقدمات فراوانی را نیاز دارد. لکن به طور بسیار اجمالی باید گفت انسان وقتی جهان را تنها در غالب شکل محصل یا سودمندانه دید. پرسش و تلاش‌هایی که برای او محصل و مفید به فایده نیستند، در اندیشه او کور می‌شوند. اتفاقی که متأسفانه در بخش اعظم جهان امروزی روی داده است. ترجمه آقای منتقد تنها یک معنی دارد و آن هم معرفی بسیار بد هوسرل. مثل این که هوسرل بحران را در پرداختن به امور واقع می‌داند!!!

#### پاراگراف شماره ۵

«ترجمه فارسی کتاب (ص ۶۲): ما می‌گوییم این علوم درباره نیازهای بسیار مهم و ضروری ما چیزی ندارند به ما بگویند. پرسش‌هایی را که انسان چون سوزاننده ترین پرسش می‌باید صرف نظر می‌کند. پرسش‌هایی خواه دارای معنی یا بدون معنی که مربوط به کلیت وجود این انسان هستند. این پرسش‌ها در زمان ناخوشحالی ا در قالب بدشگون ترین شکل‌ها متوقف شد.»

ترجمه منتقد (نگارنده): «به ما می‌گویند که این علم در هنگام سختی‌های زندگی مان هیچ چیزی برای گفتن ندارد. علم دقیقاً پرسش‌های را اساساً نادیده می‌گیرد که برای انسان‌هایی در عصر نابسامان ما در معرض سرنوشت سازترین انقلاب‌ها قرار گرفته اند پرسش‌های حیاتی اند: پرسش‌هایی در باب با معنا یا بی معنا بودن کل این وجود انسانی.»

چه کسی به هوسرل می‌گوید "این علم در هنگام..." و دیگر این که کدام علم؟ اگر منظور تان این است که علوم مدرن چیزی ندارند به ما بگویند که باید هوسرل بگوید "این علوم چیزی..." که همان ترجمه فارسی کتاب است: "ما

زبان فارسی از سده‌های  
قبل، رشد و توسعه اش  
متوقف گشته، هر چند  
زبان فارسی غنای ادبی  
عظیمی را در خود دارد،  
اما این غنا برای پردازش  
و فهم اصطلاحات و معانی  
و متون فلسفی و ادبی  
حاضر کافی نمی‌باشد  
و لذا برای بسیاری از  
کلمات و اصطلاحات  
فلسفی واژه مناسب یافت  
نمی‌شود و این یکی از  
مشکلات عدیده‌ای است  
که مترجمان ما  
به خصوص مترجمان  
فلسفی و علمی  
با آن دست در گریبان  
هستند.



ترجمه‌های مختلف از  
چشم اندازه‌های  
گوناگون تنها  
به اعتبار معنی  
محض متن که  
باید بر آن  
ترجمه‌ها حاکم باشد  
صادق اند.  
بنابر این این ادعا که  
"تنها یک ترجمه  
درست است و بقیه  
نادرست"  
اساساً جزمی و  
غیر پدیدار شناسانه  
است.

می‌گوییم که این علوم... " و اگر کسی به هوسرل می‌گوید درباره کدام علوم می‌گوید و با تناقض بعدی که در جمله پیدا شده است چه کار می‌کنی و اساساً تناقضی که با ماهیت و صورت اصلی بحران این ترجمه پیدا کرده است. این دوست منتقد فکر می‌کند مترجم فارسی معنی جمله We are told را نمی‌داند. اما شکل ظاهری جمله تفاسیر مختلفی را بر می‌انگیزد لکن باید معنی جمله عاری از تناقض باشد. مشکل شما تکیه و اعتماد پیش از حد به ترجمه تحت الفظی و ترجمه انطباقی و مستفاد جمله ای است و چنین اتکایی شما را تنها به وادی عدم و برهوت تناقض می‌کشاند.

اما نکته بسیار مهم تر در این پاراگراف " در معرض سرنوشت سازترین انقلاب‌ها قرار گرفته اند " می‌باشد. کدام انقلاب؟ و اساساً چه رابطه‌ای میان معنی بحران و انقلاب وجود دارد؟ از کدام قسمت پاراگراف چنین چیزی را کشف و شهود کرده اید؟

ترجمه فارسی می‌خواهد بگوید پرسش‌های اساسی انسان در زمان ناخوشحالی ما متوقف شد؛ یعنی در عصر بحران و سلطه انسان بر خودش و بر هموعانش از طریق تحصیل گرایی که از نظر هوسرل بدشگون ترین وضعیتی است که بشر به آن گرفتار آمده است. اما سرنوشت سازترین انقلاب‌ها چه مقوله ای است و جای آنها در اینجا کجاست؟ آیا خدا می‌داند؟! تنها یک نفر می‌داند و منتقد متعصب ما به انطباق! ترجمه کلمه به کلمه و حصول معنا از جمله، که حاصل آن چنین الفاظ مهملی است. اما "انقلاب" را از کدام دیکشنری درجه پایینی در استخراج کرده است، نمی‌دانم؟

#### پاراگراف شماره ۶

«ترجمه فارسی کتاب (ص ۶۳): از طرف دیگر علوم انسانی و همه نظام‌های کلی و خاص، که وجود روانی انسان را در درون افق تاریخی اش ملاحظه می‌کنند چیزی ندارند به ما بگویند. منش تحقیقات علمی این علوم دقیقاً به نحوی ماهرانه همه شرایط ارزشی، همه پرسش‌های عقلی و غیر مربوط به جستارمابه انسانی و وضعیت‌های فرهنگی را به کناری می‌گذارد.»

ترجمه منتقد (نگارنده): «تا آنجا که به علوم انسانی مربوط می‌شود- علمی که تمام رشته‌های خاص و عام آن به وجود روحی انسان می‌پردازد یعنی او را از افق تاریخ مندی (می‌نگرند)- به ما می‌گویند که خصلت علمی متقن این علوم مستلزم این است که پژوهشگر تمام موضع گیری‌های ارزش گزارانه، تمام پرسش‌های مربوط به عقل و

بی عقلی محتوای بشری آنها و صورت بندی‌های فرهنگی آن را به دقت کنار گذارد.»  
صرف نظر از مشکلات اساسی و نگارش بسیار بد بخش اول سؤال می‌شود، خصلت علمی متقن این علوم که قطعاً منظور منتقد خصلت علوم انسانی است به چه معنی است؟

آیا هوسرل و اساساً چه کسی اعتقاد به خصلت علمی متقن علوم انسانی دارد؟ نگارنده بر این باور است که متعصب ترین تحصیل گرا هم چنین ادعایی ندارد. اما منتقد انطباقی و جمله ای چنین فهم می‌کند!!  
حال چرا از طرف منتقد چنین عبارتی جفت و جور می‌شود. تنها به دلیل گرفتاری او در بینش حاکم بر ذهن درباره ترجمه است و به علت ناآگاهی او از پدیدارشناسی و منظور هوسرل چنین جمله ای تثبیت و در ترجمه می‌آید. بنابراین تنها از دید منتقد است که این پاراگراف معنی دار است. اما صرف نظر از اینکه پدیدارشناسی وجود دارد یا خیر و ارتباطی با کتاب بحران هوسرل دارد یا خیر. بلکه اساساً فاقد هرگونه معنی است.

از نظر منتقد برای اینکه علوم انسانی خصلتی متقن پیدا کند، باید پژوهشگر موضع گیری‌های ارزش گذار را به کنار بگذارد. آن وقت دیگر آیا از علوم انسانی چیزی باقی خواهد ماند؟ آیا چنین ادعا و سخنانی یاوه و مهممل نیست؟! آیا لازم نبود منتقد یک لحظه ببیند که چه چیزی می‌بافد؟ درست است که به شوخی گفته اند فلسفه از جنس بافتنی است، دیگر تا این اندازه؟

ترجمه فارسی در اینجا به نکته دقیقی اشاره می‌کند و آن این است که علوم انسانی به نحوی ماهرانه یعنی در خفا و از طریق ریاضی شدن، ماهیت و رسالتش را فروهشته و با توسل به روش‌های طبیعت گرایانه در قالب نمونه‌ها و جدول‌های آماری از درک معنی انسان، پدیدارهای انسانی و وجود او غافل شده است. درست یک پای بحران علوم در همین جا است.

#### پاراگراف شماره ۷

«ترجمه فارسی کتاب (ص ۶۵): انسان اروپایی بر اساس ایده ال هدایت کننده رنسانس، یعنی ایده آل یونانی، و بر اساس بینشی که مبتنی بر عقل آزاد است، خویشتن را شکل داد.»  
ترجمه منتقد(نگارنده): «بر طبق آرمان هدایت کننده رنسانس، انسان دوره باستان خود را با بصیرت عقل آزاد شکل داده بود.»

آقای منتقد خودت می‌دانی چه می‌گویی حداقل بهتر بود که تاریخ را مطالعه می‌کردی. در باستان یعنی انسان ۷ قرن قبل از میلاد با آرمان هدایت کننده انسان رنسانس یعنی انسان قرن ۱۴، ۱۵ میلادی خودش را شکل داد!!!!

#### پاراگراف شماره ۸

ترجمه فارسی کتاب (ص ۶۵): «فلسفه نظری براساس سبک یونانی در ابتدا به وسیله افراد و گروه‌های کوچک بازشناسی و تصدیق شد. این فلسفه، سنتی غالب و مسلط که انسان با چشمانی کور از آن پیروی کند نمی‌باشد، بلکه توسعه فلسفه نظری مبتنی بر تحقیق مستقل و اصالت دادن به نقد آزاد است و به همین دلیل مصمم شدند تا این فلسفه را مجدداً موجودیت بخشند و چراغ راه خویش سازند.»

ترجمه منتقد (نگارنده): طبق این الگوی دوره باستان، که در آغاز تنها توسط (معدودی از) افراد و گروه‌های کوچکی پذیرفته شد دوباره باید فلسفه نظری ایجاد شود که به نحو کور کورانه و سست گرایانه نباید پذیرفته شود. چرا باید دوباره فلسفه نظری ایجاد شود یعنی هوسرل چنین ادعایی کرده است؟ حتماً بر اساس تحلیل منتقد هوسرل ادعا کرده است که فلسفه یونان باستان کور کورانه و سست گرایانه بوده است.

ترجمه فارسی می‌خواهد بگوید فلسفه باستان یا یونانی بر اساس نقد آزاد و مستقل شکل گرفت و توسعه یافت و عصر رنسانس که مبتنی بر فلسفه یونانی بود با نقد آزاد و مستقل ایجاد و استقرار یافت.

#### پاراگراف شماره ۹

«(ص ۶۵): فلسفه در آغاز دوره مدرن صرفاً همه علوم (گروهی اشتباه تایی است) را در بر گرفت تا مدت‌ها فلسفه عبارت بود از علم تفصیلی و معطوف به مکتب هستی.»

ترجمه منتقد(نگارنده): «گرچه ایده فلسفه در قرون اولیه دوره جدید بلافاصله بعد از پذیرفته شدن به نحوی نه چندان بی اهمیت تغییر می‌یابد، لیکن معنای صوری یک علم فراگیر، یعنی علم به هرآنچه هست را حفظ می‌کند. "نه چندان بی اهمیت تغییر می‌یابد" در کل این پاراگراف چه جایگاهی داد و اساساً چه معنی می‌دهد و چه ارتباطی با قبل و بعد دارد؟ اساساً این جمله چه می‌خواهد بگوید "لیکن معنای صوری یک علم فراگیر... را حفظ می‌کند"؟ منتقد محترم اگر تغییر می‌کند دیگر حفظ نمی‌کند و کلمه "بی اهمیت" دخیلی بر دگرگون کردن معنی تفسیر ندارد.

منتقد خودسرانه

عبارتهایی از

متن انگلیسی را انتخاب

کرده و سپس مدعی

شده است که این

ترجمه فارسی آن است

درحالی که

چنین تراز کردنی

اساساً بی معنی است.

زیرا در ترجمه

یک عنوان و متن هیچ‌گاه

چنین هماهنگی

وجود ندارد

مگر اینکه

اساساً فهم بسیار آسان و

ابتدایی و نادرستی

از معنی ترجمه

داشته باشیم.

هرچند در متن انگلیسی چنین چیزی نیست. وانگهی اگر منظور شما علم صوری فراگیر است با علم تفصیلی معطوف به مکتب هستی چه فرقی دارد ضمن این که متن انگلیسی با آوردن هر دو یگانگی آنها را نشان می‌دهد. ترجمه فارسی آن اشاره دارد به اینکه فلسفه در آغاز دوره مدرن، علمی بود که همه علوم را دربر می‌گرفت و تا مدتی فلسفه علم تفصیلی و معطوف به مکتب هستی شناسی بود که اتفاقاً ترجمه ای درست و زینده است. اما در ترجمه فارسی کتاب اشتباهی تایپی وجود دارد و آن این است که به جای "همه" متأسفانه "گروهی" چاپ شده است.»

### پاراگراف شماره ۱۰

ترجمه منتقد (نگارنده): «اگر انسان تبدیل به مسئله ای "متافیزیکی" یا تبدیل به مسئله به طور خاص فلسفی شود، آنگاه انسان به عنوان موجودی عقلانی و خردمند مورد بحث خواهد بود.»  
چگونه انسان به مسئله ای متافیزیکی تبدیل می‌شود!!! یا مسئله ای به طور خاص فلسفی!!! منتقد محترم که کبابه و پیراستاری می‌زنند، باید بفهمند که این جمله‌ها چه معنی می‌دهند؟

فقط متن ترجمه فارسی کتاب با آن مقایسه می‌شود:

«اگر انسان به انسانی متافیزیکی یا انسانی به مسائل فلسفی تبدیل می‌شود، او به انسان پرسشگر، یعنی به موجود معقول تبدیل می‌شود.» ترجمه فارسی در یک کلام ساده می‌خواهد بگوید انسان فلسفی انسان پرسشگر و معقول است. یک حکم پدیدار شناسانه است نه بیشتر.

به منظور کوتاه کردن کلام، از خوانندگان محترم تقاضا می‌کنیم که به مجله کتاب ماه فلسفه، شماره بهمن ماه که انتقاد را تحت عنوان "بحران در بحران" چاپ کرده است مراجعه نمایند و از آغاز تا پایان مطالعه کنند به خصوص چند پاراگراف را که ما به منظور کوتاه کردن کلام حذف کردیم. بر روی ترجمه‌های منتقد (نگارنده) دقت نموده تنها ملاحظه نمایند که آیا حاوی هیچ مطلب و معنایی هستند، صرف نظر از این که آنها را بتوان به کتاب بحران هوسرل مرتبط کرد یا خیر. بنابراین اگر چنین است یعنی فاقد معنی به طور کلی می‌باشد، حالا یا متن انگلیسی چنین است یا ترجمه نگارنده که قطعاً اولی نمی‌تواند فاقد معنی باشد. زیرا این کتاب دارای اعتبار جهانی است بنابراین الفاظ و عبارات تهی از معنا و ساقط از هستی تنها از منتقد محترم است. وانگهی با عنایت به آنچه که در گام دوم نقل شد طبیعی می‌نماید که عبارتی ترجمه نشود که آن یا تکراری است و یا ترجمه آن چیزی جدید به مطلب نمی‌افزاید. اساساً این که وقتی ترجمه لفظ به لفظ و عبارت به عبارت را این هم برای یک متن فلسفی فاقد اعتبار دانستیم، چنین انتقادهایی بی ارزش بوده و مسموع نمی‌باشند.

ما به انتقادهایی که منتقد به ویراستاری وارد کرده است، اساساً به این دلیل ارزشی قائل نیستیم که نوشته و ترجمه‌های او نشان می‌دهد که اساساً او سخنی درخور شنیدن و مناسب برای فهمیدن ندارد و تنها از برخی اشتباهات تایپی که به آنها اشاره کرده است تشکر می‌کنیم. امید است در چاپ‌های بعدی بتوان اشکالات موجود در کتاب حاضر را رفع و نقص کرد و اگر توفیقی حاصل شود بخش سوم و ضمیمه‌ها را ترجمه کرده و به آن افزود. در آخر مترجم فارسی آماده شنیدن

راهنمایی‌های لازم و انتقادهای سازنده و مؤثر است و قطعاً در چاپ‌های بعدی آن را مورد توجه قرار خواهد داد.

اما سخنی کوتاه با مجله کتاب ماه فلسفه: ضمن تشکر و قدردانی از مدیر و دست اندرکاران محترم این مجله و آرزوی توفیق برای آنها تنها امید است که سروران گرام عنایت داشته باشند که ارتقای و توفیق روز افزون مجله کتاب ماه فلسفه و اساساً رشد نگاه منتقدانه در کشور ما تنها با میدان دادن و تقویت نقدهای معتبر که مبتنی بر اصول نقدی باشند ممکن است. طبیعتاً نقدهای معتبر اساساً از سوی افراد معتبر و اهل فن ممکن است و یا حداقل شایسته است که هیئت تحریریه مجله نقدها را بررسی و آنها را انتخاب نمایند. در غیر این صورت، با نقدهایی از این قبیل نه تنها اعتبار مجله کم کم از بین می‌رود، بلکه معنی نقد در جامعه به ابتذال کشیده می‌شود و میدان ستیز و جدال غیر علمی گسترده می‌شود. وانگهی شیوه تهاجم غیرمسئولانه از طرف افراد غیر مسئول و ناآگاه بسط می‌یابد و تبلیغ می‌شود و این مجله عرصه جولان آنها خواهد شد.

